

زن گفت که می خواست من هم جزو آن سی نفر باشم. مثلاً با من سی و یک نفر باشیم. من گفتم نه. این تبعات همان آزادی است.

اصلاً محال است

در عالم یک

انسانی پیدا بشود

[که] یک لحظه

آزاد باشد

ولی بنده خودم راجع به آزادی یک عقیده به خصوصی دارم. اصلاً محال است در عالم یک انسانی پیدا بشود [که] یک لحظه آزاد باشد. حالا بیان مطلب: عرض کنم که انسان یا خدایی است یا شیطانی. یا بنده رحمان است یا بنده شیطان. اگر بنده رحمان شد دیگر اسیر اوست تا آخر عمر یک لحظه آزاد نیست. اگر بنده شیطان شد باز هم یک لحظه آزاد نیست تا آخر عمر. حالا کسانی بودند در این زمینه توبه کردند از این سنگر آمدند به آن سنگر. یا کسانی حرمت این سنگر را شکستند و رفتند آنجا. خب حالا اینها بحث هایی دیگر است. شق سوم هم این [است] که انسان راه را پیدا نکرده تردید دارد راه رحمان بهتر [است] یا راه شیطان. این هم اسیر اوست. حالا که نه رحمان را پیموده نه شیطان را این هم اسیر آن تردید [است]. پس کو آزادی؟ ما معتقدیم در جهان خلقت نظیر حضرت محمد (ص) را ما نداریم، حتی در توی انبیا، اولیاء الله و دوازده امام. لولا که لما خلقت الافلاک. [اما خدا] در سوره اسرا می فرماید:

«سبحان الذی اسرا بعبده لیلأ من الامسجد الحرام الی المسجد الاقصی، الذی بارک...» یعنی آخرین درجه عبودیت و عبدیت را به رسول اکرم (ص) نسبت می دهد. اگر ما هم در تشهدا در نمازهای چهار رکعتی در تشهد و سلام نگویم «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» نماز ما صحیح یا باطل؟ از شما می پرسیم، باطل است دیگر. آن شخصیت به آن عظمتش عبد باشد، من حسنی با شما چهار تا جوان می آیم می گیم ما آزادیم! چه مقوله ای است؟ پس بنابراین آزادی به آن معنا اصلاً مقدور نیست. حتی یک لحظه هم مقدور نیست. حالا عرض کنم که اینها از کلمه آزادی استفاده های سوء کردند. البته شاید نظر گوینده آن نبود ولی خب من و شما این اوضاع و احوال را به وجود آوردیم.

■ حاج آقا دیروز در باب دین سالاری و مردم سالاری صحبت هایی کردید. ما می خواستیم امروز بیشتر آنها تشریح کنید.

- آیت الله خزعلی اخیراً تشریف آورده بودند اینجا و سه روز در جایی صحبتی داشتند. من از ایشان نقل می کنم، حالا عقیده خودم به سر جای

مقدسات را زیر سؤال برده اند. انقلاب را، امام را، ائمه را، پیغمبر را زیر سؤال برده اند. مثلاً هر چیز را به زعم خودشان با خشونت و خشونت گرایی توضیح کرده اند. گفتند پیامبر نمی بایستی مثلاً در اوایل اسلام جنگ هایی مثل بدر و حنین و احد و امثالهم را انجام می داد تا اجداد و برادران آنها و پدران آنها را بکشد و آنها هم به سراغ نوه پیامبر امام حسین (ع) بیایند. حالا که آمدند امام حسین (ع) چرا این کار را انجام داد؟ این هم روزنامه ها بود که دیدید و دیدیم و به علاوه حرفه ای هم بودند. مثلاً چند ماهی صبح امروز [که] مطالب ما را می نوشت؛ نوعاً می دزدید. مطالب را وارونه و منحرفانه به جامعه تزریق می کرد. من هم حرفی نزد، تا رسید به



جاهایی خودتان دید و دیدیم. بنابراین در جامعه کسی که قدم بر می دارد [باید بداند که] سر تاپای این عالم گوش هستند و ما سمیع ایم و بصیر و باهشیم - از شما نامحرمان ما خامشیم. در آبی که یک موج به دریا می افتد این موج در اول کوچک است [اما] می رود تا انتهای دریا تا ساحل دریا می رسد و آنجاها را هم همین موج کوچولو می گیرد.

اخیراً، پریروز بود، آقای قرائتی در همین جا سخنرانی داشتند برای علمای استان بعد از اتمام سخنرانی ایشان - حالا این هم یک مفسده ای است من دارم عرض می کنم - صاحب محضری آمد پیش من و گفت آقا زن و شوهر برای طلاق آمده بودند پیش من. اولاد داشتند من نظرم این بود که طلاق ندهند. به زن التماس کردم از ایشان طلاق نگیر. گفت آقا من نمی توانم تحمل کنم. الان شما اگر جیب این آقا را بررسی کنید. [عکس] ۳۰ تا زن بیگانه توی جیب ایشان [است]. ایشان در جاهای مخفی اینها را می فرورشد. از خودش هم سؤال کنید. [آن صاحب محضری] می گوید که من از او سؤال کردم گفت. بله. گفتم چرا؟ گفت آزادیه دیگه.

■ جناب آقای حسینی، در ابتدای مصاحبه بفرمایید که نظرتان در باره آزادی چیست؟

البته اینها از کلمه مقدس آزادی سوء استفاده کرده اند. آنهایی که این کلمه را به جامعه تلقین کردند آن موقع متوجه نبودند. حالا الان که متوجه شده اند واقعاً مردانگی می خواهد... امام بود که فرمود در قضایای بنی صدر ما اشتباه کرده ایم. انسان باید به اشتباهات خودش با تجربه از اوضاع و احوالی که شما و من و دیگری و جامعه می فهمد [اعتراف کند]. بی بندوباری الان بالا رفته. اعتیاد بالا رفته، فساد اخلاقی بالا رفته، کشت و کشتار اوج گرفته [است]. مثلاً انسان هر روزنامه را می خواند می بیند در آنجا قتل هایی انجام گرفته. آن بابا مثلاً پسر را، دختر را کشته. حالا من نظرم در آن دیگری است. آیا این خانم

اعتیاد بالا

رفته، فساد

اخلاقی بالا

رفته، کشت و

کشتار اوج گرفته

[است]

به نام معصومه مجاز بوده با یک نفر ارتباط برقرار کند. حالا به حسب نوشته روزنامه اینها [می خواستند] با هم دیگر ازدواج کنند. خب، این می خواهد با این ازدواج کند، بگوید من پدر دارم، مادر دارم، خانواده دارم، چه و چه و چه، طبق مقررات معموله این قضیه انجام بگیرد. بدون در نظر گرفتن اینها این می آید و با آن جوان می خواهد برود صحرا. آن جوان هم می گوید که خیلی خب یک نفر، مثلاً دختر بچه یا پسر بچه کوچک هم با خودت بیاور که به ما مشکوک و مظنون نشوند. او هم بچه را می آورد و این بابا می گوید که من دیدم من نمی توانم با او ازدواج بکنم، او را کشتم و دختر کوچولو را هم کشتم. گویا آنها خاله زاده بودند. خب آیا اینها به این کارها مجاز بودند؟ از این خانم بیرسی می گوید که خب من آزادم برای این که حالا به تعبیر آنها الان آزادی [است]، ما از آزادی استفاده می کنیم. اینها آزادی هایی است که آزادی های بی بندوبار [است]. اسلام با اینها مخالف [است] قرآن با اینها مخالف است و عملاً هم جامعه به جاهای تاریک و تاریک رسیده. به علاوه یک سلسله در این زمینه هم روزنامه هایی آمدند و